

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

حرمت معامله بر آلات لهو

«ومنها آلات اللهو علي اختلاف اصنافها، بلا خلاف. لجميع ما تقدم في المسألة السابقة و الكلام في بيع المادة كما تقدم». بحث در النوع الثاني بود، يعني مكاسبی که تحریم آنها به تحریم «ما يقصد منه» است، زیرا مقصود از آنها يك عنوان حرامی است، لذا معامله روي اینها هم حرام است. بحث «هياكل عبادت» و «آلات قمار» گذشت. البته نکته‌ای را قبلاً عرض نکردیم، اینجا اشاره کنیم و آن اینکه در هياكل عبادت، برخی از فقهاء و بزرگان، مثل امام(ره) از راه دليل عقلي هم وارد شده و فرموده‌اند «العقل مستقل بقبح المعاملة علي هياكل العبادة»، از آنجا که هياكل عبادة موجب فساد است و هیچ فسادى اعظم از پرستش غير خدا نیست، عقل مستقل به قبح معامله روي هياكل عبادت حکم می‌کند.

مصادق سوم، عبارت از «آلات لهو» است. معامله آلات لهو حرام است هم به حرمت تکلیفیه و هم به حرمت وضعیه. باز در اینجا چنانچه در مسأله سابق عرض شد؛ دنبال این نیستیم که «لهو» چیست و آیا در شریعت مطلق لهو حرام است یا بعضی از مصادیق لهو حرام است؟ این اختلافی است که بعداً در بحث حرمت لهو ان شاء الله مطرح می‌کنیم. اما آنچه که اینجا مطرح است این است که معامله روي آلتی که مربوط به لهو است، مثل مزار، دف، اوتار، مزامیر، معازیف - متقین از آلات لهو، وسائل موسیقی است - به حرمت تکلیفیه و وضعیه حرام است.

ادله حرمت بيع آلات لهو

در این مسأله، علاوه بر اجماع فقهاء امامیه، فقهاء عامه نیز اجماع دارند. در کتاب مجمع الفائدة و البرهان، کتاب ریاض و نیز در مستند مرحوم نراقی(ره) هم نقل اجماع شده است. علاوه بر اجماع، ادله عامه‌ای که قبلاً خواندیم نیز جاری می‌شود، مرحوم شیخ(ره) در بحث آلات قمار فرمودند «و يأتي جميع ما تقدم في هياكل العبادة»، تمام ادله‌ای که دال بر بطلان و حرمت معامله روي هياكل عبادت بود در آلات قمار هم جریان دارد، حال در آلات لهو هم می‌فرمایند «لجميع ما تقدم في المسألة السابقة» جميع ادله‌ای که در آلات قمار و هياكل عبادت مطرح بود، در آلات لهو هم مطرح می‌شود.

نقد ادله

اولاً: ما عرض کردیم که اولاً کسانی مثل امام(ره) که یکی از ادله را دليل عقل قرار دادند، و لو اینکه ما در این استدلال امام(ره) مناقشه داشتیم، اما اگر هم بپذیریم که دليل عقل در باب هياكل عبادت جریان دارد، اما دیگر در آلات قمار و آلات لهو مجالی برای آن نیست. این یک مطلب. ثانیاً: یکی از ادله در آلات قمار، روایتی بود که در تفسیر آیه شریفه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ

وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» وارد شده بود که میسر را معنا کرد، یا به «نرد و شطرنج» و یا طبق صحیحه معمر بن خلاد «الميسر كل ما قומר به»، ولی آن دلیل نیز در آلات لهو جریان ندارد. یعنی ما از آیه شریفه **إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ** نمی‌توانیم استفاده کنیم که خرید و فروش آلات لهو اشکال دارد. یا مثلاً یکی از ادله، روایتی بود که ابن ادریس در مستدرک سرائر از جامع بزنی از امام صادق (ع) نقل کرده بود، که «بيع الشطرنج حرام و اكل ثمنه سحت» که این دلیل نیز در ما نحن فيه جریان ندارد.

شرط جریان ادله سابق در ما نحن فيه

اینجا نکته‌ای را عرض کنیم و آن اینکه - و لو در ابتدای بحث گفتیم بعداً معنای لهو را بررسی می‌کنیم و اینکه آیا لهو مطلقاً حرام است یا بعضی از مواردش حرام است؟ اما - شیخ (ره) فرموده «لجميع ما تقدم في المسألة السابقة»، مسأله سابقه آلات قمار است، آلات قمار مثل «شطرنج و نرد» و «كل ما قو مر به»، آیا این احتمال وجود دارد که بگوییم هر چیزی که عنوان آلت قمار را دارد آلت لهو هم هست؟ عکسش نیست، چون ممکن است چیزی آلت لهو باشد اما آلت قمار نباشد، مثل تار، تنبور، دف، و ابزار موسیقی.

اما از آن طرف بگوییم هر چیزی که آلت قمار هست مثل شطرنج آلت لهو هم هست. اگر این را بگوییم که هر چیزی که آلت قمار است، آلت لهو هم هست، آنگاه تمام ادله‌ای که در باب حرمت بیع قمار خواندیم اینجا هم جریان دارد. اما این بستگی دارد به این که قمار و لهو را چه معنا کنیم. الان اینجا بعنوان اصل موضوعی و علی‌المبنا می‌گوییم که اگر گفتیم هر چیزی که آلت قمار است آلت لهو هم هست، تمام ادله‌ای که در باب آلات قمار برای حرمت تکلیفیه و وضعیه آوردیم، اینجا جریان پیدا می‌کند، اما اگر گفتیم نیست آنگاه به مرحوم شیخ (ره) اشکال وارد می‌شود که شما چطور می‌فرمائید «لجميع ما تقدم في المسألة السابقة»، و حال آنکه در مسأله سابق، روایاتی در خصوص نرد و شطرنج و «كل ما قو مر به» داشتیم که ربطی به آلات لهو ندارد.

ادله عامه و خاصه در حرمت معامله آلات لهو

نکته بعدی این است که در ما نحن فيه، علاوه بر اجماع، ادله عامه‌ای مثل «روایت تحف العقول» یا نبوی «ان الله اذا حرم شيئاً حرم ثمنه» و روایات دیگر را هم داریم. حال باید ببینیم آیا در خصوص آلات لهو، دلیل خاص داریم یا نداریم؟

روایت ابی امامه

در خصوص آلات لهو، روایتی را در مستدرک از ابی الفتوح رازی از ابی امامه نقل می‌کند «عن رسول الله (ص) انه قال ان الله تعالی بعثني هدي و رحمة للعالمين - خداوند من را بعنوان هدایت و رحمت برای همه فرستاد - و امرني ان امحق المزامير و الكتارات يعني البرابط و المعازف و الأوثان التي كانت تعبد في الجاهلية - خدا به من امر کرده که معازف و مزامیر و اوتار و تمام امور جاهلیت را محو کنم، آن وقت در ذیل این روایت این عبارت را آورده‌اند - ان آلات المزامير شرائها و بيعها و ثمنها و التجارة بها حرام - بیع، شراء و تجارت آلات مزامیر حرام است. برخلاف برخی از بزرگان که می‌فرمایند در باب معاملات وقتی کلمه «حرمت» می‌آید باید حمل بر حرمت وضعیه کنیم، ما گفتیم این ظهور در تکلیفی دارد و به ملازمة عرفیه از آن حرمت وضعیه را هم استفاده می‌کنیم.

در این روایت شاهد ما این است که می‌فرمایند «آلات مزامیر»؛ مزامیر جمع مزار بمعنای نی است، معازف، جمع عزف است.

ابن اثیر در کتاب نه‌ایه نوشته «العزف؛ اللعب بالمعازف و هی الدفوف و غیرها مما یضرب بها» دف و غیر دف که زده می‌شود «و قیل ان کل لعب عزف». در بعضی از کتب لغت؛ «عزف» را بمعنای صوت قرار داده‌اند، یعنی هر چیزی که به آن بزنند که از آن صدا بیرون‌آید، آلتی که «یضرب فیها او بها و توجد منها الاصوات المطربة» نه مطلق صوت و الا به این می‌زنند یک صدایی از آن در می‌آید، آلتی که از آنها اصوات مطربه در می‌آید؛ که شامل دف و بعضی آلات دیگر هم می‌شود. در باب آلات لهو، ظاهراً همین یک روایت خاصه را بیشتر نداریم که سند این روایت خاصه اعتباری ندارد.

نتیجه بررسی ادله در آلات لهو

تا اینجا در باب آلات لهو؛ اجماع، ادله عامه و این روایت خاصه را عرض کردیم که دلیل خاص ضعیف و بی‌فایده بود. لذا برخی قایل شده‌اند چون در آلات لهو، اجماع مدرکی است، ادله عامه هم سنداً ضعیف است، مثل روایت تحف العقول، ادله خاصه هم سنداً ضعیف است، لذا گفته‌اند ما اصلاً در باب آلات لهو دلیل بر بطلان و حرمت معامله نداریم، نهایتاً خود لهو حرام است، که بعداً اگر گفتیم خود موسیقی حرام است ولی خرید و فروش آلات آن حرام نیست.

طریقی برای حرمت معامله آلات لهو

اگر کسی بگوید که ما در خصوص آلات لهو نمی‌توانیم اجماع را قبول کنیم چون مدرکی است، ادله عامه را هم نمی‌توانیم قبول کنیم چون از جهت سند مشکل دارد، دلیل خاص هم منحصر به همین روایتی است که در مستدرک آمده که از جهت سند مشکل دارد. پس چکار کنیم؟ ممکن است یک جوابی به او بدهیم و آن اینکه در بین همین روایات ملاحی، بعضی از احادیث یا بعضی از خصوصیات هست که از آنها استفاده می‌شود از بین بردن اینها واجب است. در یک روایتی وارد شده است «و ان علیاً (ع) کسر تنبور رجل» یک مردی تنبوری داشت، امیر المؤمنین (ع) آن تنبور را شکست.

یا در همان زمان امیرالمؤمنین (ع)، شخصی تنبور دیگری را شکسته بود و به شریح قاضی مراجعه کرده بود، شریح گفته بود ضامن نیست و کار درستی کرده است. یا در روایت دیگر می‌گوید «رفع الیه رجل کسر بریطا» (بربط یکی از آلات موسیقی است) کسی که بربط دیگری را شکسته بود و صاحب آن به امیرالمؤمنین (ع) عرض کرده بود بربط من را شکسته «فابطله و لم یوجب علی الرجل شیئاً» امیرالمؤمنین (ع) آن را ابطال کرد و فرمود این دعوا بیخود است و بر آن مرد که شکسته بود چیزی را واجب ندانست. آیا می‌توانیم بگوییم از ادله‌ای استفاده می‌کنیم که امحاء آلات لهو - از باب لزوم امحاء ماده فساد - واجب یا لاقل جائز و مشروع است؛ و چیزی که امحاء آن لازم است مالیت ندارد، چیزی که مالیت ندارد معامله روی آن باطل است. در باب آلات قمار هم برخی از بزرگان، مثل مرحوم آقای خوئی (قدس سره) از همین راه وارد شده‌اند و فرموده‌اند چون ادله‌ای داریم که از آن استفاده می‌شود که از بین بردن آلات قمار واجب است و چیزی که ماده فساد است را باید از بین برد و این بدین معناست که این مالیت ندارد و شارع مالیتش را از بین برده است و معامله بر چیزی که مالیت ندارد باطل است.

نظر استاد

به نظر ما این استدلال درست و استدلال خوبی هم هست، هم در باب آلات قمار و هم در باب آلات لهو یعنی اگر فقیهی در آلات لهو اجماع را کنار گذاشت از روایات عامه و روایات خاصه هم دست کشید، از این راه می‌تواند وارد شود، منتها این راه فقط حرمت وضعی و بطلان معامله را اثبات می‌کند، ولی حرمت تکلیفی را ثابت نمی‌کند. مرحوم علامه (ره) در تذکره در مورد آلات

قمار فرموده‌اند «ما اسقط الشارع منفعتة لا نفع له» آنچه را که شارع منفعتش را اسقاط کرده نفعی ندارد. از کجا می‌گویید منفعت آلات لهو را شارع اسقاط کرده است؟ چون حصم و قلعش واجب است. بعد فرموده «فیحرم بیعه»، منتها ما عرض کردیم «یحرم»، فقط روی این دلیل منحصر به حرمت وضعی می‌شود و دیگر شامل حرمت تکلیفیه نمی‌شود.

روایات در مذمت آلات لهو

حالا یک تعبیر خیلی عجیبی در این آلات لهو در این روایات وارد شده است دقت کنید ما گفتیم روایات خاصه فقط همان یکی است، یعنی روایت خاصه‌ای که از آن حرمت معامله فهمیده شود یک روایت داریم و الا در مورد مذمت از لهو و آلات لهو روایات زیادی داریم.

ما در روایات ملاحی؛ «وسایل اللهو» و «المعازف» را از مصادیق عمل شیطان قرار دادیم، فرموده «وان ضربها ینبت النفاق كما ینبت الماء الخضرة» کسی که این ملاحی را بزند، نفاق را در دل او رشد می‌دهد، یا «انه یورث قساوة القلب» کسی که با آلات لهو و لعب ارتباط داشته باشد موجب قساوت قلب می‌شود، یا «انه ینزع الحياء والغیرة» حیاء و غیرت را از انسان می‌گیرد یا «ان الملائک لا تدخل بیتا فیه خمر او دف او تنبور او نرد و لا یستجاب دعائهم» منزلی که در آن اینها باشد ملائک وارد آن نمی‌شوند و دعایشان مستجاب نمی‌شود یا «و ان صاحب الطنبور یحشر یوم القيامة و هو اسود الوجه و بیده طنبور من نار» صاحب تنبور روز قیامت درحالی که اسود الوجه است و در دستش هم یک تنبوری از آتش است محشور می‌شود «و فوق راسه سبعون الف ملک بید کل ملک مقمعة یضربون رأسه و وجهه».

نظر استاد در بررسی ادله

به نظر ما اگر اجماع هم مدرکی باشد، ما روایات عامه را قبول داریم، چون سند روایت تحف العقول را پذیرفتیم و بر طبق آن هم استدلال می‌کنیم و هیچ مشکلی هم ندارد. اگر کسی اینها را منکر شد و روایت خاصه را هم منکر شد، از این طریق وارد می‌شویم که ادله داریم که حصم ماده فساد را لازم می‌داند، منتها گفتیم که این ادله فقط حرمت وضعیه را اثبات می‌کند.

تذکر اخلاقی: اجتناب از لهو و موسیقی

در زمان ما واقعا مسأله آلات لهو و موسیقی گسترش پیدا کرده است. نمی‌خواهم بگویم همه اینها حرام است، ولی قطعا در بین اینها حرام وجود دارد و هیچ تردیدی در آن نیست.

ما طلبه‌ها باید اجتناب کنیم، ما که این مضامین و روایات را می‌خوانیم، باید مراقبت کنیم. حتی الامکان از این صداهایی که در میان آنها صداهای حرام هم وجود دارد یا لاقول برای ما مشتبه است خودداری کنیم. این آثاری است که در روایات برای آن ذکر شده است؛ که موجب نفاق و قساوت قلب است، قلبی که قسی می‌شود دیگر برای ذکر خدا آرامش ندارد.

متأسفانه در زمان ما بعضی خیال می‌کنند که از این راه توجه به خدا بیشتر می‌شود، این یک اشتباه محض است، این از باب «الشیطان زین لهم» است. این تعبیری که در روایات وارد شده که موجب قساوت قلب و از بین بردن حیا و غیرت است و موجب این است که دعا مستجاب نشود، اینها تعبیری نیست که انسان به راحتی بیاید و با یک ایده فقهی بگوید من شک دارم.

البته ایده فقهی درستی هم هست، می‌گویند من نمی‌دانم و این شبهه موضوعیه است که آیا این حرام است یا حرام نیست، بر من اجتناب از آن لازم نیست، اما ما چه بدانیم این حرام است و چه ندانیم، فو‌قش این است که اگر ندانیم عقاب نمی‌شویم، اما آثار آن بر آن مترتب می‌شود.

لذا خیلی باید مراقبت کنیم و حتی الامکان نگذاریم این صداها وارد مغز و قلب و دل ما شود که خدایی نکرده این آثار را به دنبال دارد. نکته این دگر این است که حکم آلات مشترک چیست؟ یک آلتی مثل طبل، که در این روایات آلات ملاحی مثال زده‌اند، که طبل در زمان خود پیامبر(ص) و در زمان امیر المومنین(ع) برای جنگ هم استعمال می‌شده است، و پیامبر(ص) یا ائمه(ع) هیچ وقت از استعمال طبل در جنگ نهی نکردند.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.